

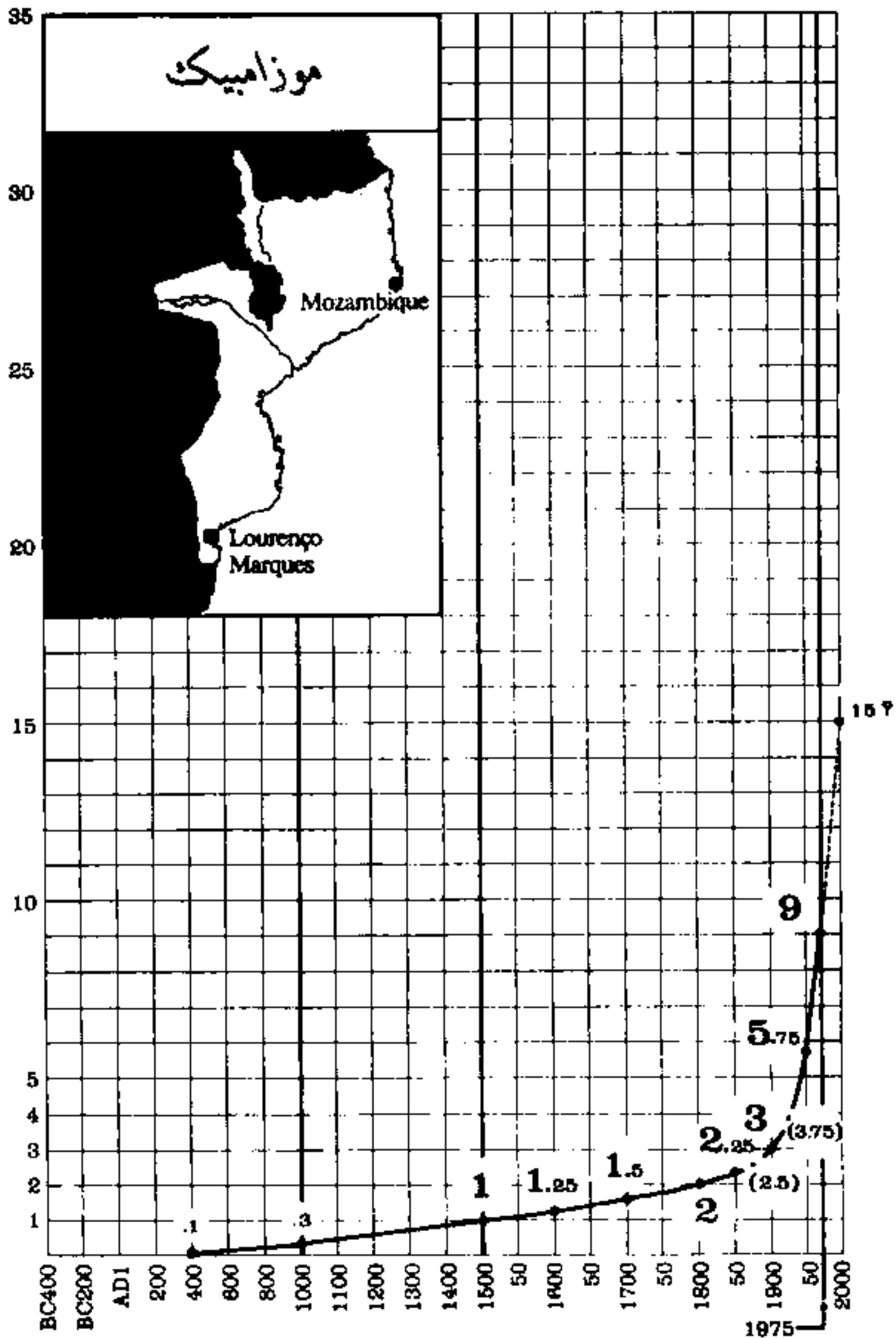
## افریقا ۱۲

### موزامبیک ۷۸۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

ساکنان اولیه موزامبیک بوشمن‌ها بودند که تعداد آنها تقریباً به ۵۰/۰۰۰ نفر می‌رسید. مردم بانتو که از شمال و غرب در سده‌های ۴ و ۵ میلادی وارد منطقه شدند جایگزین بوشمن‌ها گردیدند. تا ۱۰۰۰ م. بانتوها تا یک سوم میلیون افزایش یافتند و بوشمن‌ها نابود شدند. از آن زمان موزامبیک به کشوری بانتویی تبدیل شده است. اما نام این کشور عربی است که از مرحله نخستین ارتباط آن با جهان خارج گرفته شده است و در این حال در آن مراکز تجاری توسط عربهای زنگبار در سده سیزدهم تأسیس شد.

پرتغالیها جایگزین عربها در شهر موزامبیک و اریاب تمام ساحل در سده ۱۶ میلادی شدند. بیشتر مردم بانتو - تا این زمان حدود ۱ میلیون نفر از آنها وجود داشت - به‌طور کامل تحت تأثیر تحولات قرار نگرفته بودند، هر چند پرتغالیها تلاش می‌کردند شکلی از نظارت را بر مناطق داخلی، بویژه در کناره نوار زامبزی اعمال کنند. آنان امیدوار بودند طلا بیابند، اما پیدا نکردند. آنان همچنین در داد و ستد برده موفق نبودند. موزامبیک در خارج از مسیرهای اصلی برده داری قرار داشت و سهم آن در آمدوشد در اقیانوس اطلس، نخست تنها به حدود ۲/۵٪ - معادل با میزان سالانه صدور ۱۰۰ نفر یا بیشتر در سده شانزدهم و کمتر از ۶۰۰ نفر در هر سال در سده هفدهم - بالغ می‌شد.

در سده هجدهم، شتابی سریع در آمدوشد محلی بردگان وجود داشت. فرانسویها در نزدیکی



افریقا ۱۲

/ جمعیت موزامبیک در ۱۹۹۰ م. : ۱۵/۴۹۲/۰۰۰ نفر /

رثونیون<sup>۱۴</sup> و موریس<sup>۱۵</sup> سکنا گزیدند و طبیعتاً انتظار داشتند که موزامبیک احتیاجاتشان را در این بخش تأمین کند. تا پایان سده هجدهم، مجموع حمل سالانه بردگان باکشتی از موزامبیک به ۱۰/۰۰۰ نفر رسیده بود و در این رقم ثابت ماند، حتی بعد از ممنوعیت رسمی تردد بردگان در ۱۸۱۰. اسکادران کوچک ضد برده فروشی نیروی دریایی بریتانیا به طور کامل افریقای غربی را به تصرف خود درآورد. بنابراین پرتغالیها در موزامبیک قادر بودند آذوقه هموطنان خود در برزیل را بدون مداخله هیچ قدرتی تأمین کنند. سهم موزامبیک از آمدوشد در حال کاهش اقیانوس اطلس از ده برابر، به یک چهارم رسید. بین ۱۸۱۰ تا ۱۸۶۰ (هنگامی که قوانین ضد برده‌داری سرانجام مؤثر واقع شد) ۵۰۰/۰۰۰ برده از موزامبیک از مجموع گرد آمده ۹۰۰/۰۰۰ نفری، سوارکشتی شدند.

«کشمکش برای دستیابی به افریقا»، توسط قدرتهای اروپایی در اواخر سده نوزدهم، پرتغالیها را مجبور کرد، مرزهای موزامبیک را معین کنند و بر زمینهای پشت ساحلی نظارت داشته باشند. مانند هر جای دیگر قاره افریقا، در پی تحمیل مقررات اداری مؤثر، در میزان رشد جمعیت، افزایشی پدیدار شد. در نیمه نخست این قرن، تعداد جمعیت از ۳ میلیون به ۵/۷۵۰/۰۰۰ نفر افزایش یافت و امروزه، موزامبیک مستقل دارای ۹ میلیون نفر جمعیت است. تمام مردم موزامبیک سیاه پوستند. ۱۵۰/۰۰۰ پرتغالی ساکن، همگی بعد از آن که قدرت به سیاهان تحویل شد، این کشور را ترک کردند.

### منابع اولیه

نخستین فعالیتی که انجام شد، مجموعه‌های شمارش جمعیت در هر ده سال یک بار در سال ۱۹۴۰ بود. کم‌کم کیفیت این شمارشها بهتر شده است و شمارش سال ۱۹۷۰ بسیار خوب برگزار شد. پیش از ۱۹۴۰ ما باید به تخمینهای رسمی اعتماد کنیم. این تخمینها تنها در این قرن دارای ارزش هستند. قرن دارای ارزش هستند.

## افریقا ۱۳

افریقای جنوبی	۲/۶۷۰/۰۰۰	کیلومتر مربع
۱ - ۱۳ اتحادیهٔ افریقای جنوبی، سوازیلند و لسوتو	۱/۲۷۰/۰۰۰	کیلومتر مربع
۱ - ۱۳ (الف) اتحادیه	۱/۲۲۰/۰۰۰	کیلومتر مربع
۱ - ۱۳ (ب) سوازیلند	۲۰/۰۰۰	کیلومتر مربع
۱ - ۱۳ (ج) لسوتو	۳۰/۰۰۰	کیلومتر مربع

تقریباً ۷۵/۰۰۰ بوشمن، تازمانی که نخستین کشاورزان بانتو در حدود ۵۰۰ میلادی، از لیمپوپو<sup>۱۶</sup> عبور کردند، جنوب افریقا را در اختیار داشتند. در ۱۰۰۰ م. هنگامی که مجموع جمعیت به ۳۰۰/۰۰۰ نفر افزایش یافت، تعداد بانتوها، بیش از بوشمن‌ها بود و عدم تعانس در حال فزونی می‌نمود. مرز توسعهٔ بانتو، با رشته کوه «دراکنزبرگ»<sup>۱۷</sup> که استحکام افریقای جنوبی را شکل می‌بخشد، نشان داده می‌شود. امتداد مداوم با ساحل شرقی موجب می‌شود که در «دراکنزبرگ» میزان باران مناسبی بیارد و این مسأله، آب و هوای خشک این منطقه را به آب و هوایی مساعد برای کشاورزی تبدیل می‌کند. این همان چیزی بود که بانتو بدان نیاز داشت و نیمهٔ شرقی منطقه بزودی به شکارگاه آنان تبدیل شد. سپس بوشمن‌ها و یک گروه متوسط - هوتن توت‌ها که بوشمن‌هایی بودند که آموخته بودند چگونه از گله‌های گاو نگهداری کنند - نیمهٔ غربی را ترک کردند.

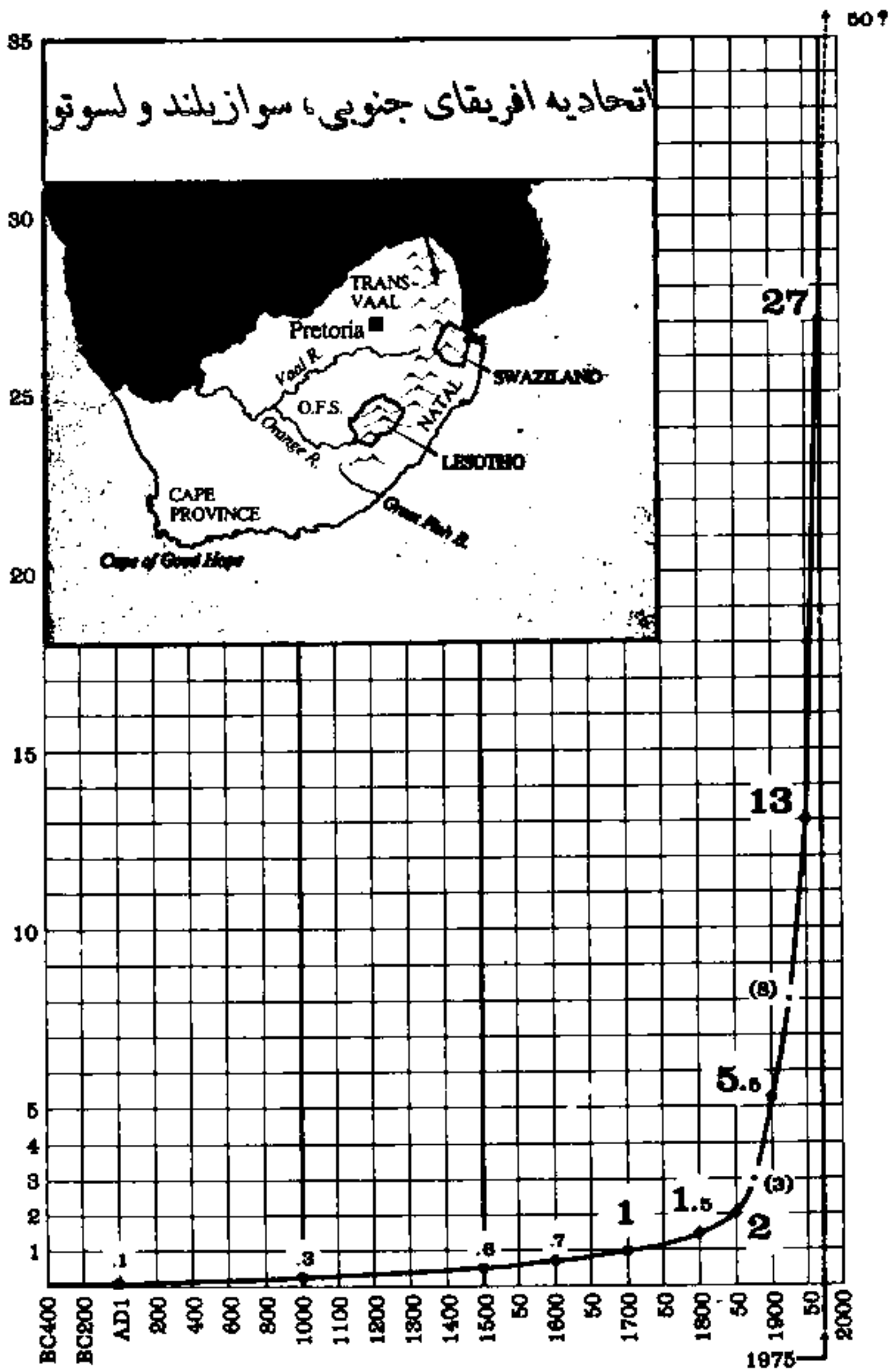
در ۱۴۸۷، بارثالومئودیاز<sup>۱۸</sup>، دماغهٔ امیدنیک را کشف کرد. در ۱۶۲۵، نخستین نود مهاجر مستعمره‌نشین اروپایی توسط کمپانی هلندی هند شرقی که می‌خواستند پایگاهی برای کشتیهای تجاری تأسیس کنند، به ساحل پا گذاشتند. در ۱۷۰۰ م. جمعیت مستعمرهٔ کیپ، به ۱۲۵۰ اروپایی به علاوه همین تعداد افریقایی - از نژادهای غیر سفیدپوست (آمیختهٔ اروپایی - هوتن توت) یا بردگان بانتوی وارد شده - افزایش یافته بود. در همین زمان، باقیماندهٔ نیمهٔ غربی افریقای جنوبی دارای حدود

۵۰/۰۰۰ بوشمن و هوتن توت بود. تراکم زیستگاه در نیمه شرقی از نظمی کاملاً متفاوت برخوردار بود. اکنون کمتر از ۱ میلیون بانتو در قسمتهای محصور در اکثر بزرگ زندگی می‌کردند، دره‌هایش را به زیر کشت می‌بردند و در علفزارهایش زراعت می‌کردند.

در سده هجدهم، تحول بزرگی در افریقای جنوبی به وقوع پیوست. هلندیها تا ۲۲/۰۰۰ نفر افزایش یافتند و تعداد بردگانشان نیز به همین نسبت تا ۲۵/۰۰۰ نفر افزوده شدند. تعداد بوشمن‌ها و هوتن توت‌ها به آرامی تا ۲۵/۰۰۰ نفر کاهش یافت و جمعیت بانتو به کندی تا ۱/۵ میلیون نفر افزایش یافت. در مقابل، سده نوزدهم، عصر تحولی مهیج بود. در طول جنگهای ناپلئون، بریتانیا برکیپ دست یافت و هنگامی که جنگ پایان یافت، مهاجران بریتانیایی به سوی آن سرازیر شدند. هلندیهای کیپ - بوئرها - به‌طور کلی این وضعیت را دوست نداشتند. آنان قوانین بریتانیایی و مردم بریتانیا را نیز دوست نداشتند. در دهه ۱۸۳۰، ۱۲۰۰۰ نفر از بوئرها به سوی شمال کوچیدند و در ورای منطقه تحت کنترل بریتانیا، آن چه را که سرانجام به دو جمهوری بوئری ایالت آزاد اورانژ<sup>۴</sup> و ترانسوال<sup>۵</sup> تبدیل شد، تأسیس کردند. در دهه ۱۸۴۰ آنان مستعمره ناتال را در ساحل شرقی برپا کردند و مرز مستعمره کیپ را در سرتاسر رودگریت فیش<sup>۵</sup>، محدوده سنتی بانتو گستراندند. تقریباً ۲ میلیون بانتو توسط بوئرها در غرب و بریتانیاییها در جنوب به دراکنزبرگ رانده شدند. در نیمه قرن، ۱۰۰/۰۰۰ سفیدپوست در کیپ، ۵۰۰۰ در ناتال و ۳۰/۰۰۰ در جمهوریهای بوئر می‌زیستند و جمعیت سیاهان به ۱/۸۵۰/۰۰۰ نفر افزایش یافته بود.

در نیمه دوم قرن، سرعت تغییر و تحول شتاب بیشتری یافت. مهاجران اروپایی که با کشف الماس (۱۸۶۷ م.) و طلا (۱۸۸۶ م.) فریفته شدند در سطحی بیش از پیش وارد افریقای مرکزی شدند و مجموعاً ۵۰۰/۰۰۰ نفر (۷۰٪ بریتانیایی) بین ۱۸۵۰ تا ۱۹۰۰ بدان پا گذاشتند. جمعیت سفید به بیش از یک میلیون نفر رسید و برای اولین بار نسبتی قابل توجه - یک پنجم از کل - به‌وجود آمد. علاوه بر ۱/۲۰۰/۰۰۰ سفیدپوست و ۳/۷۵۰/۰۰۰ بانتوی افریقایی جنوبی در آن زمان - اواخر سده نوزدهم - این کشور همچنین شامل ۴۰۰/۰۰۰ نژاد غیر سفیدپوست کیپ و ۱۰۰/۰۰۰ هندی - عمدتاً کارگران قراردادی - می‌شد. جمعیت بوشمن‌ها و هوتن توت‌ها تدریجاً به سوی انقراض کاهش یافتند.

جنگ بوئر (۱۹۰۲ - ۱۸۹۹) که با پیروزی بریتانیا پایان یافت، ایالت‌های آزاد اورانژ و ترانسوال را در درون اتحادیه افریقایی جنوبی متحد کرد. امپراتوری بریتانیا نابود شد، بوئرها (که ۶۰٪ از جمعیت سفیدپوست را تشکیل می‌دادند) به‌طور کامل بر اوضاع نظارت می‌کردند و این باور آنان بود که ساختار



آفریقا ۱-۱۳

/ جمعیت آفریقای جنوبی در ۱۹۹۰ م.: ۳۰/۵۶۰/۰۰۰ نفر، سوازیلند

/ ۷۵۱/۰۰۰ نفر، لسوتو ۱/۷۳۷/۰۰۰ نفر /

اجتماعی مشخص اتحادیه، بویژه خط مشی سیاسی آپارتاید آن را تعیین می‌کرد. اتحادیه به وسیله و برای ۴/۱۰۰/۰۰۰ سفید پوستش اداره می‌شد و در مقابل ۲/۳۰۰/۰۰۰ نفر از نژاد غیر سفید پوست کیپ، ۷۵۰/۰۰۰ هندی و ۱۸ میلیون سیاه پوست که مجموعاً بیش از ۸۰٪ از جمعیت آن را تشکیل می‌داد و دارای هیچ حقی نبودند و از موقعیتی پست در زادگاه میهنیشان برخوردار بودند. از دیدگاه نظری، ۱/۵ میلیون بانتو در سرزمینهای محصور غیر مستعمراتی و مستقل سوازیلند و لسوتو وضعیت بهتری دارند، با وجود این آنان به علت فقر، همانند بانتوی اتحادیه به علت وجود پلیس افریقای جنوبی در رنج و مصیبت بسر می‌برند.

میزان متفاوت تولید مثل نژادهای جامعه‌های افریقای جنوبی، بیانگر آن است که ساختار اجتماعی کنونی به سختی، تا پس از پایان این سده، می‌تواند دوام آورد. پس از این، ۵/۵ میلیون سفید پوست، در مقابل ۴/۵ میلیون نفر از نژاد غیر سفید پوست کیپ، ۱/۵ میلیون آسیایی و ۳۶ میلیون بانتو (بدون محاسبه ۳ میلیون نفر دیگر در سوازیلند و لسوتو) وجود خواهند داشت و اکثریت غیر سفید به حدود ۹۰٪ افزایش خواهد یافت.

### منابع اولیه و کتابشناسی

یادداشتها درباره مستعمره کیپ بسیار کامل است، البته تنها در محدوده زمانی درست می‌باشد. در نتیجه هرچند ما تاریخ جمعیت سفید پوست را از ۱۶۵۲ تا اکنون همراه با جزئیات کافی آن می‌دانیم (مراجعه کنید به مقاله‌ای نوشته R. Ross در *Population Studies* 29 (2) 1975) مجموع ارقام جمعیت به طور مستقیم تنها به وسیله مجموعه سرشماریهای اتحادیه که در ۱۹۰۴ آغاز شد، در دسترس است. اما ما می‌توانیم به باوری نسبی درباره جمعیت در نیمه دوم سده نوزدهم، با استفاده از سرشماریهای ایالت‌های جداگانه علاوه بر گستردگی اطلاعات برای مناطق بانتو که هنوز هم استقلال خود را حفظ کرده‌اند، دست یابیم. این سرشماریهای ایالتی در این سالها برگزار شده است:

کیپ ۱۸۶۵، ۱۸۷۵، ۱۸۹۱

ناتال ۱۸۶۷، ۱۸۷۵، ۱۸۹۱

ایالت آزاد اورانژ ۱۸۸۰، ۱۸۹۰

ترانسوال ۱۸۹۲ (دیگران)، ۱۸۹۰ (سفیدپوستان)

در همه موارد، روش سرشماری عمومی به جمعیت سفید محدود می‌شود و تعداد بومیان به وسیله مفاهیم غیر مستقیم همچون شمارش کلبه‌ها و یا تخمینهای اداری به دست می‌آید.

سرشماریهای اتحادیه در سالهای ۱۹۰۴، ۱۹۱۱، ۱۹۲۱، ۱۹۳۶، ۱۹۴۶، ۱۹۵۱، ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ برگزار شد.

در طول سالهای بین ۱۸۰۰ تا ۱۸۵۰، آمار جمعیت تنها با حدس و گمان مشخص می‌شود. به طور کلی مدارک نشان می‌دهد که مردم بانتو سرعت افزایش یافتند و اخیراً با سرعت بسیار زیادی بیش از آنکه کاهشهای مربوط به پیدایش حکومت زولو<sup>۵۲</sup> در دهه ۱۸۲۰ جبران شود. در حقیقت رقم ۱/۵ میلیون نفر برای سال ۱۸۰۰ می‌تواند به عنوان تخمین بالایی در نظر گرفته شود که احتمالاً لازم است در آن تجدید نظر و کاهش صورت گیرد. این مرحله‌ای است که ارزش بحث کردن را دارد، چون ارقام بسیار بالا برای آغاز قرن - بالاتر از ۵ میلیون نفر - پیشنهاد شده است. به عنوان بخشی از این دیدگاه که در ۱۸۰۰، مردمان بانتو در ایالت آزاد اوراتر و ترانسوال اقامت گزیدند و نیز اینکه این جمعیت با غارت و چپاول قبایلی که از دراکتزرگ توسط شاه شاکازولو بیرون شدند، نابود گردید احتمالاً تقریباً ۵۰۰/۰۰۰ بانتو در منطقه جمهوریهای بوئر در اوایل سده نوزدهم وجود داشتند (تقریباً تمام آنها در ترانسوال) و این تعداد در حال افزایش بود. غیر عاقلانه است که باور کنیم، در این سرزمین ۲/۵ میلیون نفر و یا کمتر از ۱۰۰/۰۰۰ نفر می‌زیستند.

احتمالاً چون این مساله یک موضوع داغ سیاسی است، هیچ‌کس تلاشی برای دستیابی به پیوند اطلاعات جمعیتی برای سده نوزدهم نکرده است. ارقام برای دو سرزمین محصور لسوتو و سوازیلند در *Kuezyński, Vol.2* ارائه شده است.

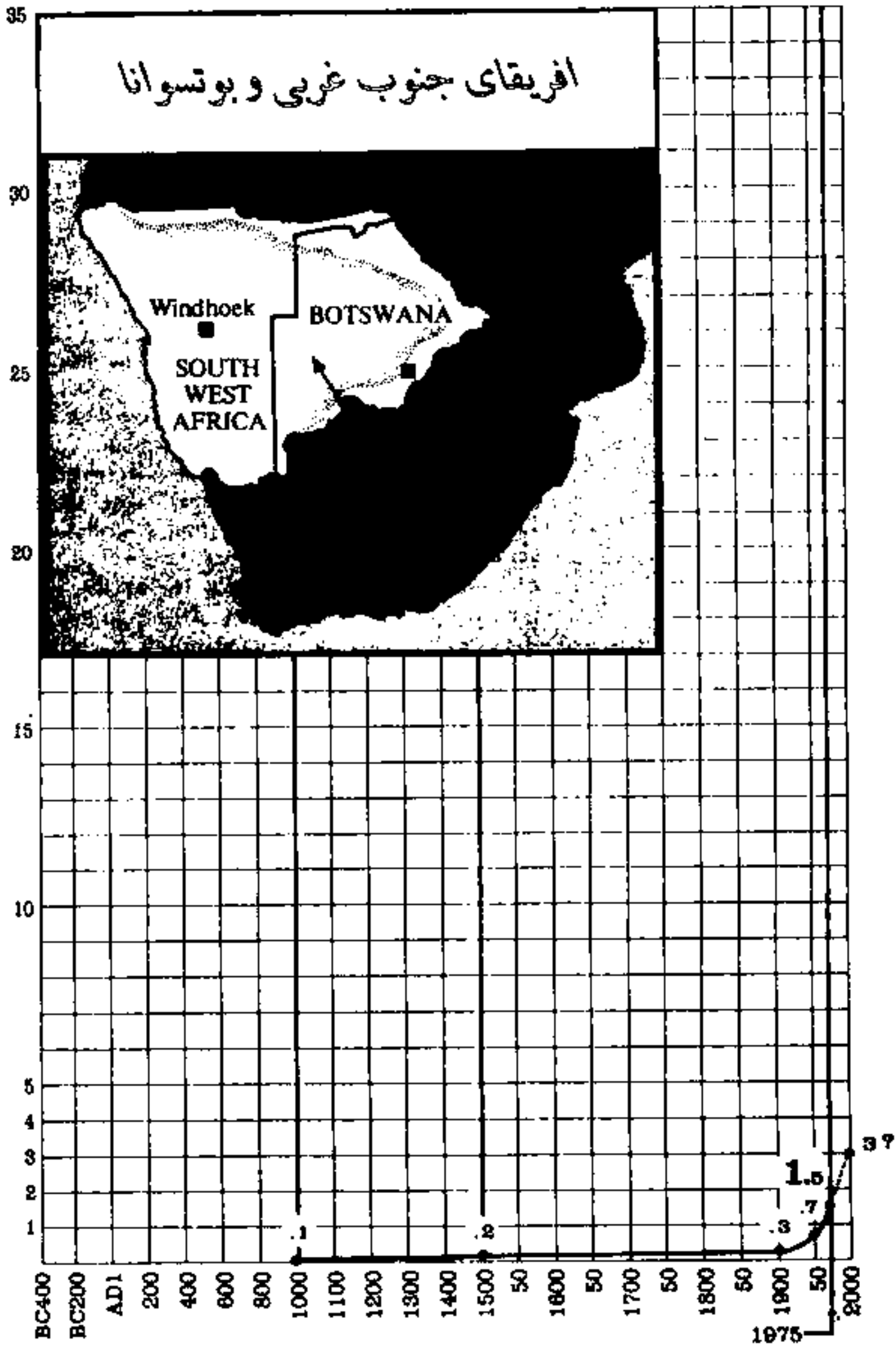
۱۳ - ۲ نامبیا و بوتسوانا ۱/۴۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

۱۳ - ۲ (الف) نامبیا (جنوب افریقای غربی) ۸۲۵/۰۰۰ کیلومتر مربع

۱۳ - ۲ (ب) بوتسوانا (بچوانالند) ۵۷۵/۰۰۰ کیلومتر مربع

هر چند نامبیا و بوتسوانا در شمال ایالت کیپ اتحادیه افریقای جنوبی واقع می‌شوند ولی پایانه قاره افریقا را تشکیل می‌دهند. در این منطقه، بویژه در صحرای کالاهاری بوتسوانای جنوبی،





بوشمن‌ها، آخرین پناهگاهشان را جسته‌اند. امروزه حدود ۵۰/۰۰۰ نفر از آنها وجود دارند (۳۰/۰۰۰ نفر در بوتسوانا و ۲۰/۰۰۰ نفر در نامبیا) - تنها بازماندگانی که زمانی به یک سوم میلیون بالغ می‌شدند و آزادانه سراسر افریقای شرقی و جنوبی را در می‌نوردیدند. بانتو در طول سالهای بین ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ میلادی از شمال و شمال شرقی به منطقه پا گذاشتند. حرکت آنان در مقیاسی بسیار کوچک انجام گرفت، چون هنگامی که دوران استعمار در دهه ۱۸۸۰ آغاز شد تنها در حدود ۲۵۰/۰۰۰ بانتو در نامبیا (تحت کنترل آلمان) و بوتسوانا (تحت کنترل بریتانیا) وجود داشت. سده بیستم شاهد افزایشی سریع در تعداد جمعیت بوده است. جمعیت نامبیا از ۲۰۰/۰۰۰ نفر به ۹۰۰/۰۰۰ نفر و جمعیت بوتسوانا از ۱۲۰/۰۰۰ نفر به ۶۶۰/۰۰۰ نفر افزایش یافته است (نگاه کنید به جدول).

#### تخمین جمعیت نامبیا و بوتسوانا ۱۹۰۰ - ۱۹۷۵ / ۱۹۹۰ میلادی

سال ۱۹۰۰	۱۹۲۵	۱۹۵۰	۱۹۷۵	[۱۹۹۰] میلادی
نامبیا ۲۰۰۰۰۰	۲۵۰۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	۸۹۰/۰۰۰	۱/۲۷۳/۰۰۰ نفر
بوتسوانا ۱۲۰۰۰۰	۱۷۵۰۰۰	۳۹۰/۰۰۰	۶۶۰/۰۰۰	۱/۲۸۰/۰۰۰ نفر
مجموع ۳۲۰۰۰۰	۴۲۵۰۰۰	۷۹۰۰۰	۱/۵۵۰/۰۰۰	۲/۵۵۳/۰۰۰

#### منابع اولیه و کتابشناسی

تخمینهای جمعیت نامبیا توسط آلمانها از ۱۹۰۰ بدین سو منتشر شد. در ۱۹۱۵ اداره نامبیا به دست اتحادیه افریقای جنوبی افتاد. از آن زمان تخمینها به شمارشها در هر یک از سالهای سرشماری اتحادیه افریقای جنوبی ضمیمه شده است. در ۱۹۵۱، شمارش نسبی به ۵۰٪ رسید و اکنون این ارقام می‌تواند به طور کامل و قابل اعتماد ارزیابی شود.

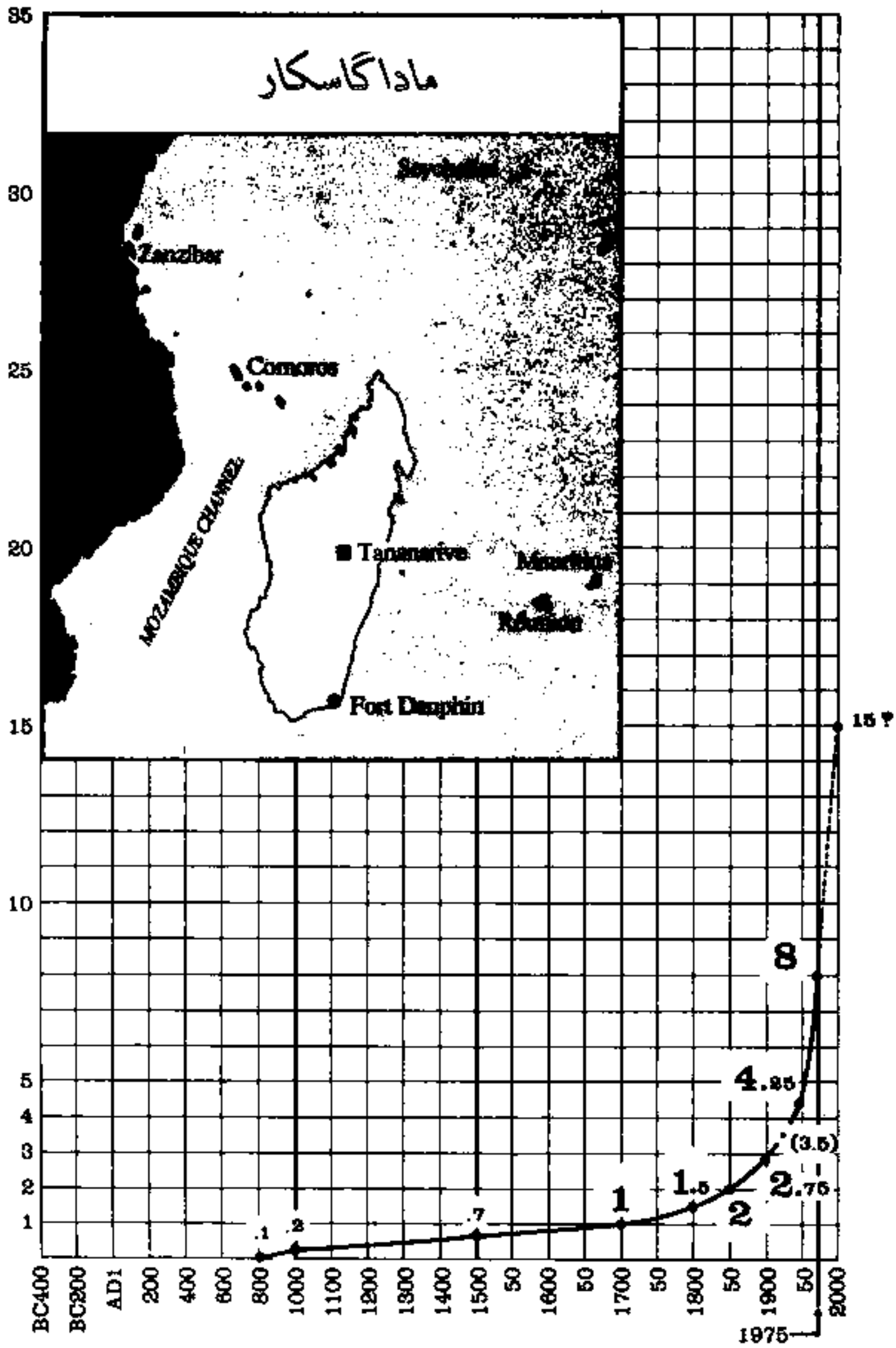
تخمینهای جمعیت بوتسوانا توسط بریتانیاییها از ۱۹۰۴ بدین سو منتشر شد. شمارشهایی در سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۴۶ و سرشماریهایی در ۱۹۵۶، ۱۹۶۴ و ۱۹۷۱ برگزار شد. نگاه کنید به: *Kuezyński*<sup>۰</sup>

## افریقا ۱۲

جزایر اقیانوس هند غربی ۶۰/۰۰۰ کیلومتر مربع  
۱۴ - ۱ ماداگاسکار ۵۹۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

نخستین مهاجران، در آغاز دوران مسیحیت وارد جزیره ماداگاسکار شدند. آنان از افریقا مهاجرت نکردند، بلکه از اندونزی و یا طی سفری دریایی به طول ۳۰۰۰ مایل از اقیانوس هند آمدند و این دو مهاجرت یا بایستی به صورت تصادفی اتفاق افتاده باشد و یا به شکل مهاجرت کور، که معمولاً به علت پیوند مردم پلینزی<sup>۵۳</sup> با اندونزیاییها انجام می‌گرفت. چه این مهاجرتها عمدی باشد و یا غیر عمدی، تأسیس مهاجرنشینی در ماداگاسکار موفقیت‌آمیز بود. تا پایان هزاره اول میلادی، این جزیره شامل ۲۰۰/۰۰۰ ماداگاسکاری بود که همگی از نسل اندونزیاییهای کرجی‌رانی بودند که در طول ده قرن پیش از آن بدین جزیره پا گذاشته بودند. هیچ کس نه در اندونزی و نه در هیچ جای دیگری، از وجود مهاجرنشین ماداگاسکار اطلاعی نداشت.

این دوران انزوا در سده چهاردهم، هنگامی که عربها در طول ساحل شرقی و سرانجام در قسمت جنوبی تر به تجارت پرداختند، به پایان رسید. عربها دو اصل جدید در قوم‌نگاری جزیره - خودشان و بردگان سیاه پوستشان - به وجود آوردند، با وجود این نه تازه‌واردها و نه تجارت و بازرگانی آنان به طور واقعی به موفقیتی دست نیافت. جامعه ماداگاسکار خیلی اصیل نبود تا نیاز تولیدی داشته باشد و هیچ منبع طبیعی مهمی وجود نداشت و بردگان آماده‌تر به نظر می‌رسیدند تا از پهنه وسیع خشکی محصولی به دست آورند. حتی پرتغالیها که نخستین اروپاییانی بودند که در ۱۵۰۰ م. به عملیات شناسایی در



افریقا ۱۴-۱

/ جمعیت ماداگاسکار در ۱۹۹۰ م. : ۱۱/۶۷۰/۰۰۰ نفر /

جزیره دست زدند، نتوانستند به منافی دست یابند تا آنان را به توقف وادارد. تا این زمان، ۷۰۰/۰۰۰ ماداگاسکاری، تا هنگام ورود فرانسویها، جزیره را به میل خود ترک کردند.

نخستین فرانسویها در ۱۶۴۳، هنگامی که فورت دوفین<sup>۴۴</sup> در گوشه جنوب شرقی ماداگاسکار تأسیس شد، به این جزیره وارد شدند. این امید وجود داشت که مردان هند شرقی، ماداگاسکار را مکانی سودمند به عنوان پایگاه تأمین آذوقه بیابند. اما بزودی مشخص شد که جزیره مجاور آن، رئونیون، برای این موضوع مناسبتر است. فورت دوفین رها شد و ارتباط فرانسویها با برده فروشانی که در رئونیون و بعدها در موریس به فعالیت می پرداختند رو به کاستی گذاشت. از قرار معلوم یک سوم جمعیت بردگان رئونیون و موریس از ماداگاسکار آمدند. این بیانگر آن است که میزان صدور جزیره در سده هجدهم سالانه در حدود ۱۰۰۰ - ۵۰۰ بوده است. این مسأله از هیچ اهمیت آماری در ارتباط با جمعیت ماداگاسکار که اکنون باید بیش از یک میلیون نفر بوده باشد برخوردار نیست و به هر ترتیب این احتمال وجود دارد که بسیاری از بردگان و شاید بیشتر آنان که از ماداگاسکار صادر شدند، در نخستین مراحل از پهنه وسیع افریقا آورده شده بودند. احتمالاً مهمترین تأثیر تجارت برده بر جمعیت ماداگاسکار، ظهور اساسی و معین بانو در نتیجه فرار و آزادی در بندرهای برده فروشی بود.

فرانسه رابطه رسمی خود با ماداگاسکار را در دهه ۱۸۸۰ از سرگرفت. در این هنگام فرانسویها می آمدند تا در جزیره ماندگار شوند. در دهه ۱۸۹۵ یک نیروی اعزامی به جزیره پا گذاشتند و ماداگاسکاریها را که در این زمان به حدود ۲/۷۵۰/۰۰۰ نفر می رسیدند در وضعیتی مستعمراتی مطیع خود ساختند. دانسته های مطابق با قاعده چنین ایجاب می کند که جمعیت ماداگاسکار در طول دوران بعدی کاهش یافته باشد. در حقیقت ماداگاسکاریها به میزان قابل توجهی در حال افزایش بودند و تا زمان ترک فرانسویها در ۱۹۶۰، ۵ میلیون ماداگاسکاری در آن می زیستند. اکنون به طور کلی میزان افزایش رو به شتاب جمعیت ماداگاسکار همانند بیشتر کشورهای توسعه نیافته، عاملی تهدید کننده برای موفقیت های آینده محسوب می شود، چون احتمالاً میزان جمعیت کنونی ۸ میلیون تا پایان این قرن، به ۱۵ میلیون نفر افزایش خواهد یافت.

### منابع اولیه

نخستین تخمین جمعیت توسط دستگاههای اجرایی فرانسه، بر مبنای سرشماری پرداخت کنندگان مالیات در سال ۱۹۰۰ م، انجام شد. تخمینهای بعدی بر مبنای تجربیات عمدتاً اجرایی، اما همچنان بر

مبنای اطلاعات غیر مستقیم صورت می‌گرفت. پس از آن وضعیت اندکی بهتر شده است. در ۱۹۶۶، سرشماری نمونه‌ای که گمان می‌رود حدود ۱۲٪ از جمعیت ماداگاسکار را تحت پوشش قرار داد برگزار شد. اما تاکنون هیچ سرشماری واقعی در ماداگاسکار وجود نداشته است.

#### ۱۴ - ۲ مجمع الجزایر کومور ۲۱۷۰ کیلومتر مربع

جزایر کومور که در تنگه موزامبیک، بین افریقا و ماداگاسکار واقع شده است، احتمالاً به هنگام کشف در سده چهاردهم توسط دریانوردان عرب زنگباری، خالی از سکنه بود. کم‌کم جمعیتی ناتوان از سیاه پوستان و ماداگاسکاری‌ها که توسط تعداد اندکی اعراب مسلط اداره می‌شدند، در این جزایر گرد آمدند. برآورد شده است که با ضمیمه شدن این جزایر به فرانسه در سده نوزدهم، کومور در ۱۹۰۰ دارای ۸۰/۰۰۰ نفر جمعیت بود. امروزه پنداشته می‌شود جمعیت مجمع الجزایر کومور حدود ۳۰۰/۰۰۰ نفر باشد.

#### ۱۴ - ۳ رئونیون ۲۵۱۱ کیلومتر مربع

رئونیون که پیش از سال ۱۶۶۵ خالی از سکنه بود در این سال توسط فرانسویها استعمار شد. توجه آنان به این سرزمین برای برپا کردن پایگاهی دریایی برای مردم هند شرقی آن بود. جمعیت از ۱۰۰۰ نفر در ۱۷۰۰ به ۱۵۰۰۰ نفر (که ۲/۳ آنان برده بودند) در ۱۸۰۰ م. رسید. در پی الفای برده داری در سال ۱۸۴۸، کارگران قراردادی از هند، هند و چین و چین به رئونیون آورده شدند تا در مزارع شکر که به ویژگی بارز اقتصادی جزیره تبدیل شده بود - و هنوز هم چنین است - کارکنند. در سال ۱۹۰۰ جمعیت ۱۷۵۰۰۰ نفر شده بود و امروزه به بیش از ۵۰۰/۰۰۰ نفر رسیده است.

#### ۱۴ - ۴ موریس ۱/۸۶۵ کیلومتر مربع

هلندیها، یک مهاجرنشین را در موریس به سال ۱۶۳۸ مستقر کردند. این مهاجرنشین هیچ‌گاه به موفقیتی دست نیافت و حدود ۱۰۰ نفر در سال ۱۷۱۰، هنگامی که موفقیت‌های مستعمره کیپ نقش دریانوردی آن را به صورتی گسترده موجب شد، به موریس وارد شدند. چند سال بعد، مردان فرانسوی در رئونیون مجاور در موریس اسکان یافتند. آنان اقتصاد زراعتی کنونی برپایه شکر جزیره را با موفقیت توسعه دادند. در ۱۷۵۰ جمعیت موریس ۱۰/۰۰۰ نفر بود؛ در ۱۸۰۰ این رقم به ۶۰/۰۰۰ نفر

### جزایر اقیانوس هند غربی / ۳۷۳

افزایش یافت. حدود ۵۰/۰۰۰ از ۶۰/۰۰۰ نفر از آنان، بردگانی بودند که نژاد آنان ماداگاسکاری و موزامبیک بود.

در ۱۸۱۰، بریتانیا بر موریس تسلط یافت. آنان ابتدا تجارت برده و سپس برده‌فروشی را ممنوع اعلام کردند و در همین حال باربران هندی را - ۳۰۰/۰۰۰ نفر بین سالهای ۱۸۳۴ تا ۱۹۱۰ م. - جایگزین آنان کردند. در نتیجه جمعیت موریس از ۱۷۶/۰۰۰ نفر در سال ۱۸۵۰ به ۳۷۰/۰۰۰ نفر در ۱۹۰۰ و ۵۰۰/۰۰۰ نفر (دو سوم هندی) در ۱۹۵۰ سرعت افزایش یافت. جمعیت کنونی موریس ۹۰۰/۰۰۰ نفر می‌باشد.

#### جمعیت جزایر کوچکتر غرب اقیانوس هند

جمعیت به ۱۰۰۰۰، با تقریب ۱۰/۰۰۰

سال (میلادی)	۱۹۷۵	۱۹۵۰	۱۹۲۵	۱۹۰۰	۱۸۵۰	۱۸۰۰	۱۷۵۰	۱۷۰۰	۱۶۰۰	۱۵۰۰	کومور
۱۹۹۰	۳۰۰	۱۶۰	۱۲۰	۸۰	۶۰	۵۰	۴۰	۳۰	۲۰	۱۰	۱۰
۵۹۰	۵۰۰	۲۶۰	۱۹۰	۱۸۰	۱۲۰	۷۰	۲۰				رئونیون
۱۰۸۳	۹۰۰	۵۰۰	۳۹۰	۳۷۰	۱۸۰	۶۰	۱۰				موریس
۶۷	۶۰	۴۰	۳۰	۲۰							سیشل

سیشل متشکل از ۹۲ جزیره بزرگ و کوچک است که در اقیانوس هند واقع شده و وسعت آن ۴۰۰ کیلومتر مربع است. سیشل در دهه ۱۷۷۰ مستعمره فرانسه شد و در ۱۸۱۰ ضمیمه قلمرو بریتانیا گردید. پس از آن کمتر از ۱۰۰ مهاجر و ۱۰۰۰ برده سیاه در آن می‌زیستند. در سال ۱۹۰۰ جمعیت سیشل به ۲۰/۰۰۰ نفر افزایش یافت و امروزه این رقم به ۵۵/۰۰۰ نفر بالغ می‌شود.

#### منابع اولیه و کتابشناسی

برای علاقه‌مندان، جمعیت پیش از استعمار کومور می‌تواند موضوعی قابل بحث باشد؛ هیچ اطلاعاتی وجود ندارد که در بردارنده مطالبی درباره این موضوع باشد و از استنباطهای کلی و پیش

طرحهای نخستین تخمینهای فرانسویها چیزی نمی‌توان دریافت. در مقابل دانسته‌ها دربارهٔ رثونیون و موریس همان چیزی است که هرکسی آرزومند آن است. باید این شمارشها دقیقاً از ابتدا انجام شده و هیچ شکی دربارهٔ میزان جمعیت در هیچ زمانی وجود نداشته باشد. برای تنظیم جدول نمونه‌ای از ارقام مربوط به رثونیون و موریس (و سیشل) می‌توانید به ضمیمهٔ آماری در:

*Auguste Toussaint Histoire des Iles Mascareignes (1972)* مراجعه کنید.

ما قادر نخواهیم بود که اطلاعاتی دربارهٔ کومور بیش از دانسته‌هایی چند در کتابهای متداول راهنما بیابیم.



## پانوشتها:

---

### 1- Nilo - Saharans

۲- پیگمه Pygmy: نام عمومی اقوامی که متوسط قامتشان از ۱۵۰ سانتیمتر کمتر است و غالباً در افریقای استوایی و پاره‌ای نواحی دیگر افریقا و جنوب خاوری آسیا زندگی می‌کنند.م.

۳- بوشمن Bushman: یکی از نژادهای بیشه نشین و خانه به‌دوش افریقای جنوبی که کوتاه قامت‌اند.م.

4 - Cushitic

5 - Cyrenaic

6 - Axum

7 - Nubia

۸ - استوائیه Equatoria: جنوبی ترین ایالت سودان.م.

9 - Masai

10 - Tutsi

11 - Sijilmasa

12 - Timbucto

۱۳ - گذرگاه میانی Middle Passage: قسمتی از اقیانوس اطلس که ما بین افریقا و امریکای مرکزی قرار گرفته است. این اصطلاح در تجارت برده فروشی به کار می‌رفت. م.

14 - Cassava (Manioc)

۱۵ - بوئر Boer: هلندیان سابق ساکن جنوب افریقا که از نژاد هوگنوت Huguenot بودند.م.

۱۶ - هوتن توت Hottentot: دسته‌ای از بومیان جنوب افریقا که اندامی کوتاه و رنگ قهوه‌ای مایل به

زرد دارند و سابقاً در دماغه امیدنیک می‌زیستند.م.

17 - Numidia

۱۸ - قیصریه (شرشال) Caesarea, Cherchell : بندری در الجزایر، در شمال الاصلام.م.

19 - Tingitania

20 - Tripolitania

21 - Menes

22 - Old Kingdom

23 - Middle Kingdom

24 - New Kingdom

25 - Tigre

۲۶ - گرانکوه Massif : کوه مرتفعی که حدود آن کاملاً مشخص باشد.م.

27 - Prester John

28 - Adowa

29 - Galla

۳۰ - عفاروعیسی (سومالی فرانسه)، Afars and Issas (Somaliland) : ناحیه‌ای در شرق افریقا در

مدخل دریای سرخ و در همسایگی انیوبی و سومالی.م.

31 - Meroe

32 - Darfur

33 - Kordafan

۳۴ - آشانتی: Ashanti : منطقه‌ای در غنای مرکزی با ۹۴۱۷ مایل مربع مساحت و ۱/۵ میلیون نفر

جمعیت. نام دیگر آن کوماسی است.م.

35 - Free town

۳۶ - گینه بیسائو Guinea Bissau: کشوری واقع در غرب افریقا که سابقاً گینه پرتغال نامیده می‌شد. م.

37 - Cape Verde Islands

۳۸ - ریومونی Rio Muni : ناحیه زمینلاد گینه استوایی که در سال ۱۸۸۵ به موجب پیمان برلین به

اسپانیا تعلق گرفت.م.

39 - Sao Thome

40 - Principe

۴۱ - Mainland : زمینلاد «زمین + لاد (= بن، اصل)» به‌نوعی وسیع از خشکی که شامل جزء اعظم

خاک یک کشور است (معمولاً در مقابل جزیره و شبه‌جزیره گفته می‌شود).م.

42 - Nyasaland

43 - Rift valley

44 - Reunion

۴۵ - موریس Mauritius : جزیره‌ای مستقل در اقیانوس هند و در ۸۰۰ کیلومتری شرق ماداگاسکار.م.

46 - Limpopo

47 - Drakensberg

48 - Bartholomew Diaz

49 - Orange Free State

پانوشتها / ۳۷۷

50 - Transvaal

51 - Great Fish River

52 - Zulu

۵۳ - پلینزی Polynesia : بخشی از اقیانوسیه، شامل جزایر اقیانوس آرام، در ۳۰° شمالی و ۴۷° جنوبی در شرق میکرونزی و ملانزی. م.

54 - Fort Dauphin



- ۱ کانادا
- ۲ ایالات متحده امریکا
- ۳ مکزیك
- ۴ امریکای مرکزی
- ۵ جزایر کارائیب
- ۶ کلمبیا، ونزوئلا و گویان
- ۷ برزیل
- ۸ اکوادور، پرو، بولیوی و پاراگوئه
- ۹ آرژانتین، شیلی و اروگوئه

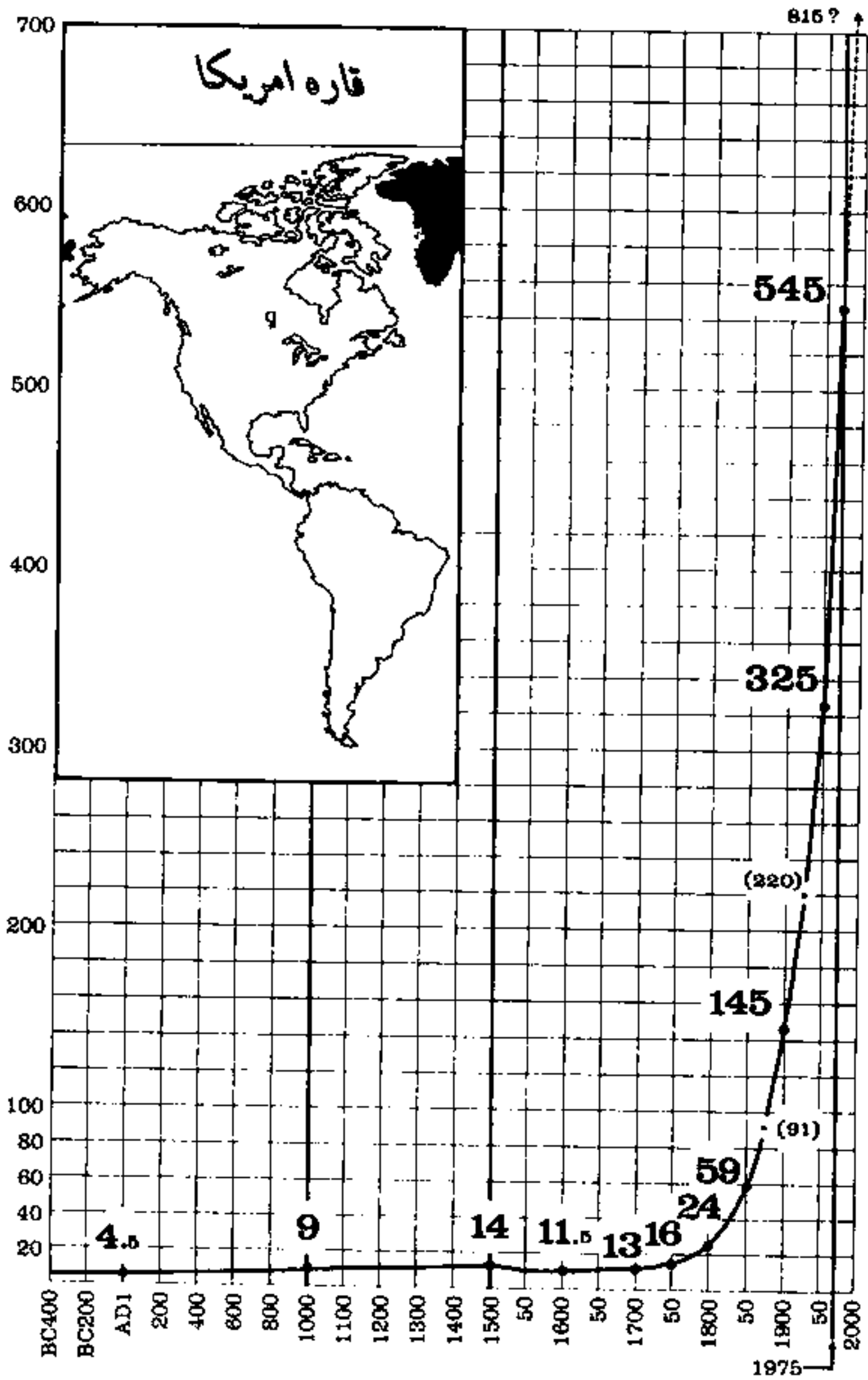


# بخش چهارم

## امریکا



تصویر ۱-۴ تقسیم قاره آمریکا به مناطق ۹ گانه



نمودار ۲-۴ جمعیت کلی قاره آمریکا  
 / جمعیت امریکای شمالی در ۱۹۹۰ م. : ۰۰۰/۷۳۰/۷۵۵ نفر /  
 / جمعیت امریکای لاتین در ۱۹۹۰ م. : ۰۰۰/۷۰۴/۴۳۶ نفر /



## قاره آمریکا: بررسی کلی

۴۰/۰۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

پل خشکی بین شمال شرقی آسیا و شمال غربی آمریکا که همواره در زیر تنگه برینگ پنهان بود، نقطه آغازین تاریخ جمعیت قاره آمریکا محسوب می‌شود. پیش از آغاز آخرین عصر یخبندان، هیچ کس از این تنگه عبور نکرده بود و هیچ نشانی از وجود حتی یک آمریکایی به چشم نمی‌خورد. تا زمانی که عصر یخبندان به پایان خود رسید و پل خشکی سرانجام در زیر امواج ناپدید شد، تنگه بسیار سودمند بود. در آخرین سرزمینهای قابل سکونت، انسان هوموساپینس پیدا شده بود. چون مقدار فراوانی آب در پوششهای یخی محصور شد، پل خشکی در عصر یخبندان پدید آمد؛ این بدین مفهوم است که سطح دریا پایین تر از سطح کنونی آن بوده است. اما یکی از این پوششهای یخی مشابه به‌طور معمول منتهی الیه آلاسکایی پل خشکی را مسدود کرد و بدین ترتیب تنها سه دوره واقعی در طول مدت معین ۶۰/۰۰۰ سال آخرین عصر یخبندان وجود داشته که در این مدت از پل برای ورود به آمریکا استفاده می‌شده است. بر مبنای نظر زمین شناسان، این رویدادها در ۳۵۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ سال ق.م، ۲۵۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ سال ق.م. و در مقایسه، به‌طور خلاصه، در حدود ۱۰۰۰۰ سال ق.م. به وقوع پیوسته است. به رغم بسیاری از ادعاهای مخالف این نظریه، هیچ دلیل قانع کننده‌ای مبنی بر سکونت در قاره آمریکا زودتر از ۱۰۰۰۰ ق.م وجود ندارد. از این رو، این پیشینه تاریخی بسیار زیاد به نظر می‌رسد و شاید در طول سومین دوره‌ای اتفاق افتاده که مهاجرت موفقیت آمیزی صورت گرفته

است. احتمالاً دسته‌ای از شکارچیان ماموت سبیری اعتباری کسب کردند و بیش از پیش آماده تعقیب ماموتهای کوهان‌دار بودند.

چه این شکارچیان نخستین کسانی باشند که به قاره امریکا پای گذاشتند یا نه، امریکاییهای هزاره دهم پیش از میلاد یقیناً نخستین افرادی بودند که تعدادشان زیاد بود و زادوولد می‌کردند. در طول ده قرن بعدی، تعداد آنها به ناگاه از کمتر از ۱۰۰۰۰ نفر به بیش از ۱۰۰/۰۰۰ نفر افزایش یافت و آنان شروع به پخش شدن در هر گوشه کره زمین کردند. آنان همچنین بیشتر جانوران شکاری بزرگ اعم از فیلهای گوناگون، شترها، اسبها، خرسهای عظیم الجثه تنبل امریکای مرکزی و جنوبی و گاومیشهای کوهان‌دار امریکایی را می‌کشتند. در بین تمامی این جانوران که آنها به شکارشان می‌پرداختند، نسل همگی به استثنای تعدادی گاومیش کوهان‌دار، در طول چند هزارسال بعدی از بین رفت. به همان اندازه که ضرورت ایجاب می‌کرد، ابتکار موجب رشد یک شیوه جدید زندگی در طول این دوران شد؛ این شیوه جدید زندگی، الگوی متنوعتری از شکار جانوران کوچک، ماهیگیری و چراگشتی وسیع بود که جزء دوره میانه سنگی محسوب می‌شود. تا هزاره ششم ق.م. این روش، شیوه زندگی تقریباً تمامی در دشتهای بزرگ<sup>۱</sup>، گاومیشها را تعقیب می‌کردند و به زندگی سنتی عصر پارینه سنگی علیا ادامه می‌دادند.

در طی مرحله تغییر از دوره پارینه سنگی به دوره میانه سنگی که بزودی با استفاده از میوه‌ها و ریشه‌های مناطق گرمسیری امریکا همراه شد، انسان کشف کرد که اندک توجهی به گیاهان خوب در زمانهای مناسب می‌تواند موجب بهبودی زیادی در ذخیره مواد غذایی بشود. علم و دانش به میان مردم قبایلی که در سرزمینهای مرزی معتدل مناطق گرمسیری می‌زیستند، نفوذ کرد و آنها دست به کار زراعت گیاهان علفی بومی شدند. سرانجام آن پیدایش دو جامعه بود که شیوه‌های زراعتی واقعی را به کار می‌بستند؛ یکی از این دو در منطقه مرزی معتدل - گرمسیری شمالی واقع در امریکای میانی (مکزیک و امریکای مرکزی) قرار داشت و دیگری در منطقه مرزی معتدل - گرمسیری جنوبی واقع در پرو بود. در دنیای جدید انقلاب عصر نوسنگی صورت گرفته بود. پیامد آن بر مبنای جمعیت نگاری رشدی پیوسته بود: ۴/۵ میلیون نفر در سال اول میلادی، ۹ میلیون نفر در ۱۰۰۰ میلادی و ۱۴ میلیون نفر در سال ۱۴۹۲ میلادی.

پایان سده پانزدهم، پایان این روند بود. تا آن هنگام، مکزیک و پرو به پایگاهی فرهنگی دست

یافته بودند که همپای خاورمیانه سال ۲۰۰۰ ق.م. بود و همان گونه که تصویر ۴-۳ نشان می دهد، تعداد جمعیت این دو کشور به میزان قابل مقایسه ای رسیده بود. اتباع امپراتوری آرتک، آخرین مردمان بیرحم جامعه امریکای میانه که مورا بر بدن راست می کردند به ۳ یا ۴ میلیون نفر بالغ می شدند و تعداد مردم امپراتوری اینکا، همانند پروییهای نوع دوست تر آنها، بیش از این تعداد بودند. در آن سو و یا بین این دو امپراتوری، در کناره مرز دریایی شرق ایالات متحده امریکا، در کارائیب، در مکزیک جنوبی و امریکای مرکزی، در ونزوئلا و کلمبیا قبایلی به طور عمده گونه گون و یا نیمه کشاورز می زیستند که تعداد آنها که مجموعاً ۵ یا ۶ میلیون نفر بود به مجموع جمعیت تمامی قاره افزوده می شد. باید به این تعداد یابندگان غذا را افزود که در چشم اندازهای پهناور و خالی از سکونت غرب ایالات متحده و کانادا، جنگلهای برزیل و آبهای متروک آرژانتین زندگی می کردند. در مجموع با شمارش دسته اندکی از اسکیموهای حاشیه قطب شمال تا یاهگان<sup>۲</sup> تیرادلفونگو<sup>۱</sup> یک میلیون نفر در این قاره زندگی می کرده اند.

قاره امریکا همراه با مردم و موفقیتهايش امروزه صدماتی دیده است، از جایگاه خود تنزل یافته و تا حد زیادی توسط مثنی ماجراجوی ظالم و بی باک آن سوی اقیانوس اطلس، ویران شده است.



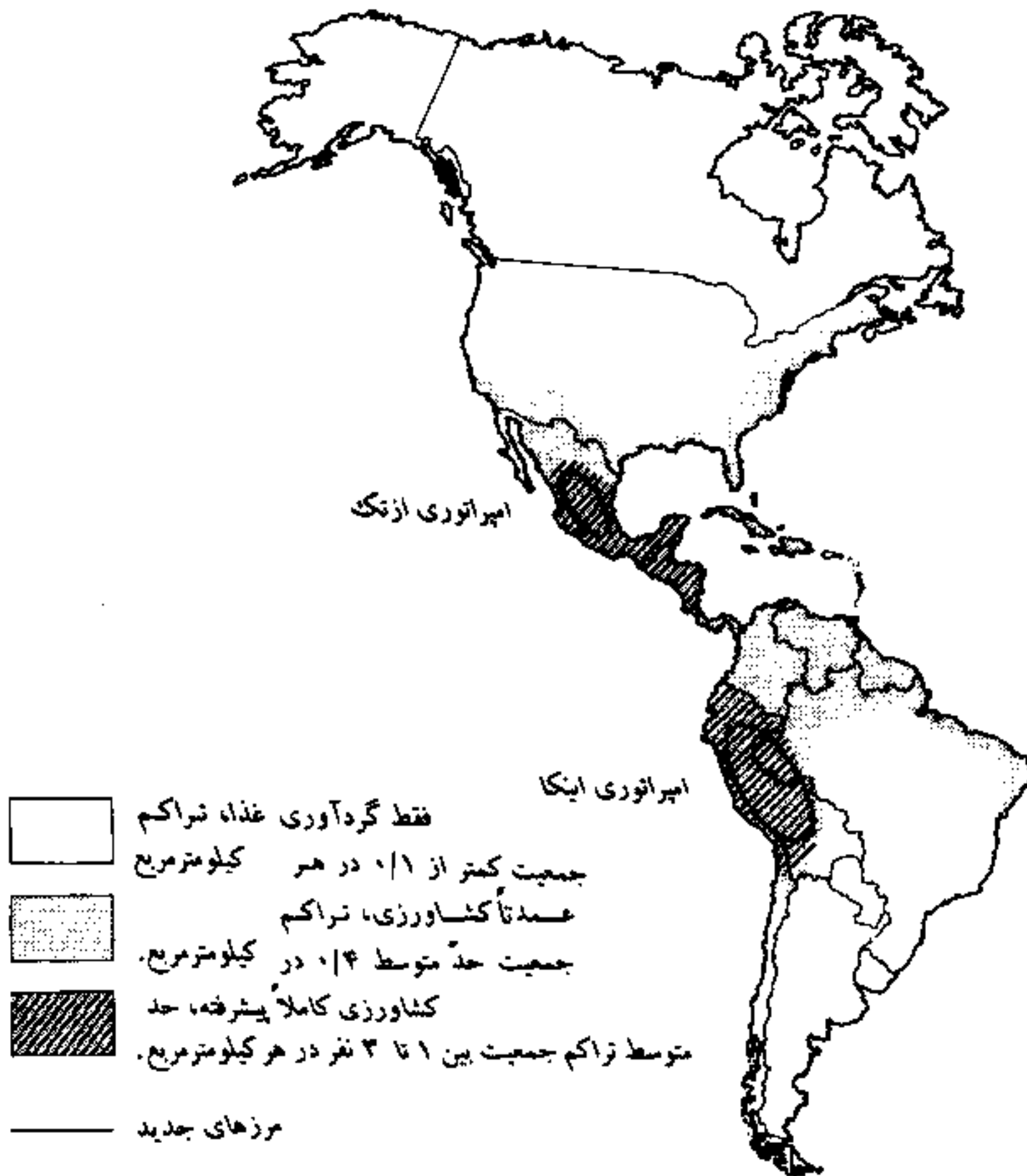
نخستین تأثیر اروپاییها مهلک بود. در مدت یک سده پس از ورود کریستف کلمب به جزایر آنتیل<sup>۵</sup>، جمعیت قاره امریکا تا یک پنجم کاهش یافت. با پذیرش این واقعیت که سرزمینها و جمعیتهای قابل توجهی در مقابل تاخت و تازهای بی تأثیر برجای ماندند (مثلاً بومیهای میلیونی شمال ریوگرانده<sup>۶</sup>) این رویداد به یک کاهش میانگین تا حدود یک چهارم در منطقه اشغال شده، همراه با برخی کاهشهای مصیبت بار در سرزمینهای خاصی انتقال یافت.

این مطلب آسان و در عین حال اشتباه است که اسپانیاییها را به علت این مصیبت جمعیتی نکوهش کنیم. خوی وحشیگری، حرص و طمع و تعصب مذهبی از اسپانیاییها قربانیان معمولی ساخت، اما آنان احتمالاً در طول تصرف قاره امریکا، کمتر از تعدادی که آرتکها در جنگهای ۲۵ سال سده پیشین کشته بودند، به قتل رساندند. در حقیقت قاتلان، امریکاییها و سرخپوستان امریکایی که هیچ مقاومتی در برابر اسپانیاییها نداشتند، نبودند بلکه قاتلان اصلی، میکریها بودند. پیش از کریستف کلمب، آبله و سرخک ناشناخته بود و سرخپوستان امریکایی در برابر آنها مصونیت نداشتند. در طول سده ۱۶

م. سرایت دگر بار این بیماریها به جمعیتهای بومی کشیده شد و مجدداً در افزایش جمعیت وقفه‌ای ایجاد کرد و تا پایان این دوران، تعادلی جدید برقرار شد. میزان جدید جمعیت به‌طور معمول در حدود سه چهارم ارقام جمعیت، پیش از ورود کلمب به امریکا بود، هر چند این تعداد می‌توانست بهتر و یا بدتر از آن باشد.

کارائیب از جمله سرزمینهایی بود که روزگاران را به بدی گذرانید. این وضعیت، عمدتاً به این علت بود که جمعیت هر یک از جزایر، نسبتاً اندک بود و آنان به‌طور کامل در انزوا بودند. تعداد آنان بسرعت به سطح کاملاً پایینی کاهش یافت، به‌طوری که بهبودی مشکل می‌نمود. در این زمان روند به‌بردگی گرفتن بومیان توسط اسپانیاییها و به‌کارگرفتن آنها تا حد هلاکت، احتمالاً عامل در خور توجه دیگری بود. در حالی که سبب فراگیری برای گسترش یافتن سریعتر و کشتن بیشتر می‌شد و در این حال در فرصت برای سازگار کردن وقفه‌ای ایجاد می‌کرد، و بدین ترتیب موقعیت ریشه کن کردن را کاهش می‌داد. علت آن این است که نابودی، سرفوشتی بود که بومیان کارائیب با آن دست به‌گریبان بودند. تا نیمه سده هفدهم، آنان نژادی منقرض شده محسوب می‌شدند، یک جامعه قدرتمند ۳۰۰/۰۰۰ نفری که بسادگی نابود شدند.

بر این مبنا که تعداد مطلق مرگ و میر در منطقه اصلی قاره بسیار بیشتر بود، کاهش جمعیت از نظم ۲/۵ میلیون نفری برخوردار بود. اما هر چند از بین رفتن مردم ناگوار بود، میزان جمعیت مصیبت زده به قدری بود که آنها را از نابودی محافظت کرد و تداوم وجود ریشه‌های بومی در بیشتر مناطق هرگز مایه تردید نبوده است. دو نیابت سلطنت که امپراتوری اسپانیا - امریکا را تشکیل داد، بر همان پایه‌های جمعیتی به سان امپراتوریهای آزتک و اینکا برپا شد. براساسی این گزاره نخواهد بود اگر بگوییم که ساختار امریکای پس از کشف کلمب در نخستین سده آن توسط نمودار جمعیتی پیش از کلمب تعیین شد. مدتی طولانی به درازا کشیده نشد که اسپانیاییها و به همراه آنان بیماریهایشان به مناطق عمده تمرکز جمعیت راه یافتند. در ۱۵۱۸ م. کورتز<sup>۷</sup> به تنوچتیتلان<sup>۸</sup>، پایتخت آزتکها هجوم آورد. سال بعد در حالی که آبله در بین مدافعان این شهر شیوع مهلکی یافته بود، وی آن جا را خانه به خانه به تصرف خود در آورد. تنوچتیتلان به مکزیکوئیستی تبدیل شد و امپراتوری آزتک هسته اصلی حکومت نایب سلطنتی اسپانیای نوین شد. امپراتوری اینکا تا ۱۵۳۲ دوام یافت و در این سال پزارو<sup>۹</sup> به مرز شمالی این امپراتوری رسید. در این هنگام میکروویها قدم به قدم بر مردم چیره می‌شدند و بلای آبله تمامی منطقه آند را در برمی‌گرفت. پیش از آن که پزارو برای کشتار به درون راه یابد، جمعیت منطقه کاهش



نصوب ۳-۴ پیشرفت کشاورزی و تراکم جمعیت در قاره امریکا در ۱۵۰۰ م.

یافته بود. سرنگونی امپراتوری اینکاها نشانه پیدایش حکومت نایب سلطنتی پرو بود. هر دو نیابت سلطنت مرزهایشان را گسترش دادند که شامل سرزمینهای مسکونی مجاور می‌شد. تا پایان سده ۱۶ میلادی، اتباع این دو حکومت به ۹ میلیون نفر رسید. در حالی که مجموع جمعیت قاره آمریکا در این زمان به ۱۱/۵ میلیون نفر کاهش یافته بود، این رقم، تقریباً ۸۰٪ جمعیت قاره را در بر می‌گرفت. در این هنگام پیشرفت اسپانیاییها متوقف شد. سرزمینهای باقی مانده بسیار کم جمعیت تر بودند تا بتوانند از حکومت حمایت کنند و تصرف نکردن آن هیچ خدشه‌ای بر ادعای ایبریها در مالکیت بر تمامی قاره وارد نکرد. هر چند دیگر قدرتهای اروپایی در صدد به رسمیت شناختن اسپانیا بر تمامی مناطق تحت حاکمیت خود بودند، از پذیرش حق حاکمیت این کشور بر بقیه سرزمینهای آن امتناع کردند. در نیمه نخست سده هفدهم، بریتانیا، فرانسه و هلند اقامتگاههایی در آمریکا در مخالفت تحریم اسپانیاییها برپا ساختند. مرحله دوم دوران استعمار آمریکا آغاز شده بود.



حکومت اسپانیا بر آمریکا را دسته‌ای از نخبگان بر عهده داشتند. در ۱۶۰۰ میلادی، ۲۵۰/۰۰۰ اسپانیایی - جانشینان و زادگان شاید ۱۰۰۰۰۰ نفر از مهاجران آن سوی اقیانوس اطلس - چونان نژادی ارباب بر ۹ میلیون بومی گمارده شدند. ۳۰۰/۰۰۰ پرتغالی در برزیل یک طبقه حاکم مشابه را تشکیل دادند و هر چند در مورد آنها به علت آن که بومیها از نظر زمین در این بخش از قاره آمریکا فقیر بودند، بیشتر طبقات پایینتر را بردگان خاص وارداتی افریقایی تشکیل می‌دادند. دیدگاهی کاملاً متفاوت در پس تلاشهای استعماری اروپاییان شمالی در نیم قرن بعدی بر جای ماند. فرانسه نوین، نووا اسکوتیا<sup>۱</sup>، انگلستان نوین و هلند نوین دقیقاً آنچه که نامهایشان بدان اشارت دارند، هستند - همگی جامعه‌هایی سفیدند که با نیروی کار از آن خود زندگی می‌کردند و در پی آن بودند نمودی از وطنهای خود را توسعه بخشند.

نگاهی به امریکای کنونی برای پی بردن به این که چگونه دیدگاههای ناهمگون استعماری شکل گرفته است، آموزنده خواهد بود. همان‌طور که تصویر ۴-۴ نشان می‌دهد، محدوده سرخپوستان امریکایی به باریکه میانی آمریکا - آند منحصراً می‌شد که ستون فقرات جمعیتی آمریکا را پیش از کشف این قاره توسط کریستف کلمب و امپراتوری اسپانیا را شکل می‌داد. حاکمیت اسپانیا محافظه کار بود. بقیه قاره با مردمانی از اروپا و افریقا هویتی یافت. این هویت یافتن در پی تغییر مکانهایی همچون مهاجرت از اروپا و داد و ستد برده بود که اکنون بدان می‌پردازیم.